

تامین معلم یا احیای مدارس دولتی بی‌طبقه

محمودرضا اسفندیار

روزی که کمر به محو ماهیت وجودی دانشگاه مادر تخصصی تربیت معلم تهران بستند سال ۷۴ بود که به جای دانشجوی دبیری متعهد خدمت، دانشجوی به اصطلاح ستاره‌دار جذب شد و به تدریج رفتند سراغ تغییر نام دانشگاه تربیت معلم به فارابی و نهایت یک دهه بعد نام خوارزمی بر سر درش حک شد و آن هیات علمی وزین در حوزه پداگوژی امروز معلمی دگر رسالتی برای تربیت معلم از هیچ نوع آن اعم از دوره‌های یکساله یا ۴ساله ندارد. این سیاست ناصواب به تدریج ضربه جبران‌ناپذیری در طول دو دهه اخیر بر چرخه جذب و پرورش معلم متخصص وارد کرد. این آغاز سیاست ناصواب اداره ارزان آوپ بود که به تدریج به بخش‌های دیگر یعنی شیوه ساماندهی نیروی انسانی رسید و سیاست تربیت معلم جایش را به تامین معلم غالباً کم کیفیت اما ارزان داد و به این حد هم بسنده نشد و با حذف اجباری مدارس نوبت دوم و تجمیع کلاس در نوبت اول و افزایش تراکم کلاس از ساعت حق‌التدریس‌ها کاستند و به همان نسبت از کیفیت آموزش، به تدریج بر شمار مدارس پولی به نسبت کم‌تراکم با عناوین متنوع با آزمون ورودی و بدون آزمون در دل مدارس دولتی افزوده شد و آن طرف رشد مدارس خصوصی تا به‌زعم خود صرفه‌جویی را محقق کرده و از هزینه‌های تصدی‌گری دولت در حوزه آموزش مدرسه‌ای بکاهند. غالباً آن حداقل سرانه‌های ناچیز مصوب مدارس دولتی در بودجه سنواتی یا مشمول کسری بودجه پایدار شدند یا به ندرت و تدریجی واریز شد و لذا واژه توسعه مشارکت‌های مردمی پررنگ و پررنگ‌تر گردید تا جایی که لاجرم مدیران مدارس عادی دولتی برای تامین هزینه‌ها، مبالغی را از اولیا با مصوب کردن در شورای مدرسه تحت عنوان مشارکت داوطلبانه مطالبه کردند تا جبران بی‌توجهی و رها شدن این طیف عظیم از مدارس دولتی در نگاه سیاست‌گذاران این حوزه باشد. اگر قرار باشد در این سیاست که به استحاله از درون آموزش و پرورش دولتی و اصل ۳ و ۳۰ قانون اساسی انجامید یعنی اداره ارزان آوپ و عدم سرمایه‌گذاری در آن تجدیدنظر نشود تحول مثبت که سراغش را می‌گیریم دست نیافتنی‌تر خواهد شد. آسیب امروز آوپ ضعف مدیریت کارآمد، سیاست‌زدگی و

رویکرد مبنایی به آن است که تا کنون برخلاف اسناد بالادستی (قانون اساسی سند چشم‌انداز سند تحول سیاست‌های ابلاغی رهبری برنامه ششم) پیش‌رفته است.

لذا بر همین اساس شاهد بودیم که مراکز تربیت معلم نیز پس از محور فلسفه وجودی دانشگاه‌های تربیت معلم تهران، تبریز و سبزوار، جمع شده و در مدلی کوچک‌تر و با توانی به مراتب پایین‌تر از گذشته خود ابتدا به‌عنوان دانشگاه پیامبر اعظم و سپس به همت برخی مدافعان استمرار سیاست تربیت معلم به دانشگاه فرهنگیان تغییر نام داد که با رفتن دولت دهم، در ابتدای دولت یازدهم با ادعای بزرگ‌مآزاد ۲۰۰ هزار معلم از سوی فانی وزیر وقت آوپ، سخن از عدم لزوم توسعه ظرفیت دانشگاه فرهنگیان و اساساً فلسفه تربیت معلم به میان آمد و حتی با توجه به ادعای مطروحه، توسعه این دانشگاه و افزایش ظرفیت پذیرش از حیز ارتفاع ساقط و چیزی نمانده بود همان شود که با دانشگاه‌های مادر تخصصی تربیت معلم تهران، سبزوار و تبریز شد. اما با حضور رهبری در مرکز نسبیته تهران و حمایت صریح از رشد و توسعه دانشگاه فرهنگیان، این نگرش پاپس کشید و به ۲ سال نینجامید که با آمدن بطحایی اولین وزیر آوپ در دولت دوازدهم، در کمال تعجب صحبت از کمبود ۲۰۰ هزار معلم به میان آمد! امروز دو نگرش در حوزه سیاست‌گذاری آوپ وجود دارد که در این سال‌ها غلبه با مخالفان توسعه تربیت معلم و موافقان اداره ارزان و سیاست تامین معلم از فارغ‌التحصیلان با گذراندن دوره‌های کوتاه مدت ۳ ماهه تا یکساله هستند مانند ماده ۲۸ و حق‌التدریس آزاد و یا خرید خدمات و... بود (برخلاف قانون مجلس که قرار بود سالانه ۱۰ درصد کمبود معلم در مناطق محروم از این نیروی خرید خدمت تامین شود، امسال در تهران هم شاهد جذب این نیروها بودیم) نگرش دوم موافق جذب دانشجو معلم از کنکور سراسری ترجیحاً رتبه‌های برتر و پرورش معلم در دانشگاه تخصصی و هزینه در این بخش هستند همچون کشورهای پیشرو در حوزه آموزش و پرورش، اما در چند سال اخیر فاقد اثرگذاری لازم بودند. لذا به نظاره خواهیم نشست تا در دولت سیزدهم کدام سیاست غلبه خواهد کرد جذب دانشجو معلم و پرورش معلم متخصص در دوره ۴ ساله دانشگاه فرهنگیان و تربیت دبیر شهید رجایی یا سیاست تامین معلم با دوره کوتاه مدت و یا احتمالاً با توجه برنامه اعلامی مسعود فیاضی وزیر پیشنهادی به‌نظر برای عبور از شرایط اضطرار، سیاستی نو ترکیبی از هر دو سیاست در پیش گرفته خواهد شد اما با شیب ملایم به سمت کاستن از سیاست تامین معلم و سوق به سمت پرورش معلم.

□□□□□□ 1400 □□□□ 29 □□□□□□ □□□□□□:□□□□